



در باره بروزات ستمکشی زن

مصاحبه رادیو پرتو با آذرماجدی

خشونت علیه زنان یکی از اشکال برجسته ستمکشی است. در دهه های اخیر در دنیا و در غرب بر روی آن تمرکز بسیاری شده است. همین واقعیت که یک روز بعنوان مبارزه علیه خشونت نسبت به زنان در سطح بین المللی اعلام شده نشان می دهد که این خشونت چه ابعاد گسترده ای دارد. به نظر من هم خشونت نسبت به زنان یکی از ابعاد فجیع ستمکشی زن است. تنوعی های مختلفی برای تحلیل این مساله وجود دارد. در مجموع شاید بتوان از دو نظریه متفاوت صحبت کرد. نظریه حاکم و متفاوت که نظریه فمینیست ها نیز هست که خشونت علیه زنان را در زن ستیزی "ذاتی" مرد توضیح می دهند. این "زن ستیزی ذاتی" از توضیحات بیولوژیک و هورمونی تا نحوه اجتماعی شدن را در بر می گیرد. به نظر من خشونت علیه زن را باید در مناسبات اجتماعی در جامعه جستجو کرد، مناسباتی که بر مبنای خشونت پایه گذاری شده و آنرا هر روزه تولید و بازتولید می کند.

صفحه ۲



به استقبال روز زن برویم!

برابری بیقید و شرط زن و مرد همین امروز!

آرزوی ما این نیست که تا جهان وجود دارد به خیابان بیائیم و از برابری زن و مرد دفاع کنیم! آرزوی ما اینست که دیگر جنگی برای ۸ مارس ضروری نباشد. تبعیض براساس جنسیت مانند هر جهالت و عقب ماندگی تاریخی دیگری ور افتاده باشد. ۸ مارس میراث و سنت کمونیسم کارگری است و بحق باید عزیز داشته شود. اما هدف این جنبش نفی فوری نابرابری و تبعیض و نفی شرایطی است که جامعه طبقاتی با تمام تضادها و تناقضات و مصائبش زندگی بشر امروز و از جمله زنان را به جهنمی روی زمین تبدیل کرده است. ۸ مارس صرفاً یک یادواره و مراسم "تکریم" از عقاید پیشرو و آرمانهای آزادیخواهانه نیست، بلکه جبهه ای قدیمی در جنگ علیه تبعیض و تحجر و نابرابری است و باید مادام که ذره ای از تبعیض براساس جنسیت برجاست، پرچم ۸ مارس برافراشته باشد.

صفحه ۵

سیاوش دانشور

۸ مارس

و اهمیت تاریخی این روز

کامیار نصیری

خشونت جنسی محصول سیاست

های دولت اسلامی ترکیه

آزادی زن معیار آزادی هر جامعه است!



در باره پروژات ستمکشی زن

مصاحبه رادیو پرتو با آذر ماجدی



مصاحبه کنندگان و تهیه کنندگان متن اولیه: لیلا ارغوانی و شیدا ارغوانی

وحشیانه تری را در این زمینه به نمایش گذاشته است؛ خشونت جنسی، تجاوز، به بردگی گرفتن و فروش رساندن زنان بعنوان برده جنسی. مساله ترافیکنگ زنان و دختران جوان یک نمونه دیگر از بردگی جنسی زنان بدست مافیای بین المللی است.

خشونت دولتی شکل دیگری از خشونت علیه زنان است که خیلی ها در مورد آن صحبت نمی کنند. خشونت دولتی بجز تصویب و اجرای قوانین زن ستیز که در بسیاری از کشورها انجام می شود، بویژه کشورهایی که تحت حاکمیت اسلام هستند، استفاده سیستماتیک از آزار جنسی و تجاوز در شکنجه زندانیان سیاسی است که در کلیه کشورهای استبدادی، چه اسلامی و چه غیره اعمال می شود. این نوع شکنجه در کشورهایی با ایدئولوژی اسلامی بسیار شدیدتر است که رژیم جمهوری اسلامی ایران یک نمونه برجسته و بارز آنست. کلا وقتی درباره خشونت علیه زنان صحبت می کنیم یک بعد مهم این خشونت، خشونت جنسی، آزار جنسی و تجاوز است. حکومت و ارتش مصر در سرکوب خیزش مردم مصر از سلاح آزار جنسی و تجاوز وسیعا استفاده کرده و می کند.

لیلا ارغوانی: شما پروژات ستمکشی زن را به ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و خانواده تقسیم بندی کردید. ابعاد سیاسی و اقتصادی بنیادی تر است. گفتید که جامعه خشونت را باز تولید می کند، چگونه این خشونت درون افراد جامعه باز تولید می شود؟

آذر ماجدی: ریشه ستمکشی زن در مناسبات اقتصاد سیاسی

حاکم و متفاوت که نظریه فمینیست ها نیز هست که خشونت علیه زنان را در زن ستیزی "ذاتی" مرد توضیح می دهند. این "زن ستیزی ذاتی" از توضیحات بیولوژیک و هورمونی تا نحوه اجتماعی شدن را در بر می گیرد. به نظر من خشونت علیه زن را باید در مناسبات اجتماعی در جامعه جستجو کرد، مناسباتی که بر مبنای خشونت پایه گذاری شده و آنرا هر روزه تولید و باز تولید می کند.

لیلا ارغوانی: خشونت علیه زنان چگونه خود را نشان می دهد؟

آذر ماجدی: بعدی از خشونت علیه زن که عموما بر آن تمرکز می شود، خشونت در درون خانواده، از طرف پدر، همسر، برادر و مردهای خانواده است. فعالین حقوق زن و سازمان هایی که حول مساله خشونت نسبت به زنان شکل گرفته اند، خشونت باصطلاح "خانگی" را خشونت اصلی نسبت به زن می شناسند. بعد دیگر، خشونت جنسی و یا آزار جنسی است که هم درون خانواده و هم در جامعه، بویژه در محیط کار بر زن اعمال می شود. در مورد آزار جنسی در محل کار خیلی صحبت می شود. مساله تجاوز جنسی یک مساله مهم است که در برخی جوامع ابعادی وحشتناک دارد. بطور نمونه در همین دو سال اخیر در هند شاهد یک جنبش وسیع اجتماعی علیه خشونت علیه زنان بودیم. به دنبال کشته شدن یک دختر جوان دانشجو در اثر تجاوز دسته جمعی در اتوبوس، خشونت علیه زنان بصورت وسیع در رسانه ها مطرح شد. در جنگ از خشونت جنسی و تجاوز به زنان بعنوان یک سلاح جنگی استفاده می شود؛ موارد بیشماری اخیرا بطور مثال در کشورهای آفریقایی مطرح شده است. داعش ابعاد

لیلا ارغوانی: ستمکشی زن چگونه خود را نشان می دهد؟

آذر ماجدی: ستمکشی زن ابعاد مختلفی دارد؛ در عرصه اقتصاد، سیاست، همچنین در عرصه اجتماعی و در خانواده ستمکشی یا نقش درجه دوم زن را می توان مشاهده کرد. بعضا این گرایش وجود دارد که روی موقعیت زن در خانواده فوکوس می شود. اما باید توجه داشت که موقعیت زن در کلیه عرصه ها بهم مرتبط هستند. در واقع همانگونه که در مصاحبه قبلی بررسی کردیم، تبعیض علیه زن در عرصه اجتماعی است که موجد موقعیت پایین تر زن در خانواده می شود. البته در جوامع مختلف پروژات ستمکشی زن متفاوت است. فرضا در ایران در مقایسه با کشورهای غربی ستمکشی زن ابعاد گسترده تر و عمیق تری دارد.

لیلا ارغوانی: وقتی خشونت را مطرح می کنیم به سازمانهای بین المللی می رسیم که برای حقوق زنان فعالیت می کنند از جمله بیست و پنجم نوامبر روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان است. شما این را چگونه توضیح می دهید؟

آذر ماجدی: خشونت علیه زنان یکی از اشکال برجسته ستمکشی است. در دهه های اخیر در دنیا و در غرب بر روی آن تمرکز بسیاری شده است. همین واقعیت که یک روز بعنوان مبارزه علیه خشونت نسبت به زنان در سطح بین المللی اعلام شده نشان می دهد که این خشونت چه ابعاد گسترده ای دارد. به نظر من هم خشونت علیه زنان یکی از ابعاد فجیع ستمکشی زن است. تئوری های مختلفی برای تحلیل این مساله وجود دارد. در مجموع شاید بتوان از دو نظریه متفاوت صحبت کرد. نظریه

در باره بروزات ستمکشی زن

مصاحبه رادیو پرتو با آذر ماجدی ...

برخورد با شرایط معین یا حل مسائل مورد استفاده قرار می گیرد. این یک شیوه بازتولید روزمره خشونت و درونی کردن آن بعنوان یک روش حل مسائل در جامعه است. بعلاوه، استیصال و فشاری که انسان های سرکوب شده دائما احساس می کنند، آنها را به خشونت به انسانهای دیگر و بویژه افراد ضعیف تر می کشاند. بطور خلاصه این رابطه در بعد اجتماعی بازتولید خشونت و قبول و درونی کردن خشونت بعنوان روشی برای حل مسائل یا برخورد به شرایط معین و یا خلاصی از فشاری است که انسان تحت خشونت روزمره احساس می کند.

لیلا ارغوانی: به نظر شما قرار گرفتن زنان در موقعیت اجتماعی بالاتر مثلا در نهادهای دولتی و پارلمان، بر مسأله خشونت علیه زنان و موقعیت زنان تاثیرگذار است؟

آذر ماجدی: روشن است هر چه وضعیت زنان بهتر شود چه از نظر حقوقی و چه از نظر حضور و شرکت زنان در عرصه های مختلف و به شکل برابر، بر موقعیت عمومی زنان و شرایط اجتماعی تاثیرگذار است. روی تصویری که جامعه از زن می گیرد تاثیر می گذارد و نابرابری زن و مرد را تا سطوحی زیر سوال می برد. همه اینها کارساز است. اما نظر فمینیست ها مبنی بر اینکه اگر پنجاه درصد نمایندگان پارلمان زن باشد دنیا در صلح و صفا خواهد بود، بنظر من نظریه ای بی پایه و بی ربط است. بخشی از فمینیست ها خواهان قرار دادن سهمیه برای شرکت زنان در قدرت سیاسی و اقتصادی هستند. این بنظر من بهیچوجه پاسخ نیست. تا زمانی که سرمایه داری حاکم است، اگر صد درصد هیأت حاکمه هم زن باشد کماکان خشونت، نابرابری، تبعیض، استثمار و فقر در دنیا وجود خواهد داشت. مثال در همین دنیا بسیار است از زنان در قدرت که اگر نه خشن تر و سرکوبگرانه تر از مردان، بهمان میزان خشن و سرکوبگر بوده و هستند.

لیلا ارغوانی: به طور مثال در سوند سهمیه بندی برای حضور زنان در پارلمان داریم. آیا حضور

اما برابری واقعی و برابری اجتماعی در مناسبات سرمایه داری قابل دستیابی نیست. اما در عرصه اقتصاد هم در کشورهای اروپایی که برابری اقتصادی زن و مرد به رسمیت شناخته شده است هنوز متوسط دستمزد زنان از مردان حدود سی تا پنجاه درصد پایین تر است و این به دلیل موقعیت اجتماعی زن است. از نظر سیاسی هم برابری وجود دارد ولی شرکت زنان در هیأت حاکم و در نهادهای دولتی و نهادهای رهبری سیاسی جامعه پایین تر است و این هم به موقعیت واقعی و اجتماعی زن برمیگردد و نه موقعیت حقوقی زن.

جامعه سرمایه داری بر مبنای خشونت بنا گذاشته شده است. برای حفظ مناسبات استثمارگرانه و طبقاتی بورژوازی نیاز به اعمال خشونت دارد. بورژوازی برای حفظ امتیازات خود و تداوم نظامی که بخش وسیعی از آن مجبور به فروش نیروی کارشان برای امرار معاش هستند، احتیاج به پلیس، ارتش، دادگاه و زندان دارد. این یعنی اعمال خشونت و حفظ نظم سرمایه دارانه با اتکاء به زور. در زمان تنش های طبقاتی یا جنگ خشونت ابعادی بسیار وسیعتر بخود می گیرد. برای توجیه این سیستم و نیروی زوری که برای حفظ آن لازم است، بورژوازی یک دستگاه پیچیده ایدئولوژیک بکار می بندد؛ رسانه ها، فرهنگ و هنر و سینما و آکادمی ابزار تولید و توزیع این ایدئولوژی هستند. زن ستیزی و مذهب دو ستون این ایدئولوژی است که بنا به شرایط مبارزه طبقاتی و پیشروی جنبش های اجتماعی بشکلی محافظه کار تر و سنتی تر یا آزادتر و مدرنتر بروز می یابد. زمانی که اساس سیستم حاکم بر خشونت پایه گذاری شده است، و این خشونت بطور سیستماتیک توجیه می شود، خشونت در جامعه و برای

در جامعه است. در حال حاضر سرمایه داری این ستمکشی را در جامعه تولید و بازتولید می کند. منتهی به درجه ای که جنبش های اجتماعی در هر جامعه علیه این ستمکشی مبارزه کرده اند، ستمکشی زن از ابعاد و بروزات متفاوتی برخوردار شده است. در کشورهای اروپایی و غرب مبارزه وسیعی از قرن نوزدهم علیه ستمکشی زن انجام شده و آخرین نمونه بارز و توده ای آن دهه شصت و هفتاد میلادی است که جنبش آزادی زن شکل گرفت و علیه تبعیض جنسیتی مبارزه کرد. این مبارزات تاثیرات چشمگیری در موقعیت زن در جامعه و خانواده داشته است. قوانین زن ستیز تا حدود زیادی لغو شده اند، شرکت زنان در زندگی اجتماعی و اقتصادی وسیعا گسترش پیدا کرده و ارزشها و فرهنگ حاکم در زمینه موقعیت زن و نابرابری زن و مرد بمیزان زیادی بمصاف طلبیده شده است. لذا تصویر زن در جامعه با تصویر زن در جوامع دیگر بسیار متفاوت است.

اما در کشورهایی مثل ایران و در خاورمیانه و آفریقا ابعاد ستمکشی زن بسیار وسیع و عقب مانده تر و عمیق تر است. بیشتر از آنکه بگوئیم حقوق اقتصادی پایه ستمکشی زن است، مسأله بر سر مناسبات تولیدی است. در کشورهای سرمایه داری ممکن است تمام قوانین اقتصادی و سیاسی برای زن و مرد برابر باشد و در عرصه حقوقی این برابری بدست آمده باشد، اما کماکان ستمکشی زن در عرصه اجتماعی و اقتصادی و سیاست تداوم پیدا کرده است. باید برابری حقوقی را از برابری واقعی و اجتماعی تفکیک کرد. برابری حقوقی در جامعه سرمایه داری قابل دستیابی است کمااینکه در اروپا بدست آمده است.

پس از سقوط شوروی، جناح راست بورژوازی به تمام وجوه جامعه رفاه حمله کرد؛ نمونه های مهم مارگارت تاچر در بریتانیا و رونالد ریگان در آمریکا است. حملات سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک بورژوازی به دستاوردها و رفم های کسب شده در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی طی دهه هشتاد و نود با شدت دنبال شد و شرایطی را بوجود آورد که به "ننو لیبرالیسم" معروف شد. در هفت هشت سال اخیر که بحران اقتصادی سراسر جهان را گرفته وضعیت بخش وسیعی از مردم در اروپا نیز بدتر و وخیم تر شده است. فقر، بی خانمانی و سوءتغذیه بعلت فقر بسیار افزایش یافته است. در شرایط فقر و تبعیض خشونت آمیز، خشونت بطور کلی در جامعه بالا می رود.

در سوئد نیز همین وضعیت است و این در شرایطی است که تعداد زنان سیاستمدار افزایش چشمگیری داشته است. یعنی در دورانی که حدود سی و پنج درصد نمایندگان پارلمان زن هستند و زنان نقش بالایی در دولت و در زندگی اجتماعی و عرصه اقتصادی یافته اند، موقعیت اکثریت مردم بدتر شده و فقر، تبعیض و اختلاف طبقاتی افزایش یافته است، موقعیت مادران تنها و کودکان آنها و کودکان خانواده های کم درآمد بسیار نسبت به دهه شصت و هفتاد بدتر شده است. یک تحقیق جامعه شناسانه ممکن است نتیجه بگیرد که تعداد زنان در قدرت افزایش یافته است ولی تبعیض و فقر و خشونت بالا رفته است، پس حضور زنان فقر و خشونت را بالا می برد. این قطعاً یک نتیجه غلط و غیر علمی است، باین علت که باین ترتیب سطحی نمی توان جامعه را تحلیل و بررسی کرد.

مساله بر سر جنسیت سیاستمداران نیست، مساله مناسبات تولیدی است. برای از بین بردن زن ستیزی، ستمکشی زن و خشونت علیه زنان باید سرمایه داری را سرنگون کرد.

مصاحبه کنندگان و تهیه کنندگان متن اولیه: لیلیا ارغوانی و شیدا ارغوانی.

در باره پروژات ستمکشی زن

مصاحبه رادیو پرتو با آذر ماجدی ...

زنان در پارلمان آماری را در رابطه با کاهش خشونت علیه زنان نشان می دهد؟

آذر ماجدی: من در تمام عرصه ها آمار دقیقی ندارم ولی تا آنجا که به خشونت علیه زنان بر می گردد سوئد متفاوت نیست. ارقامی وجود دارد که آمار خشونت علیه زنان در سوئد بالاست و بالاتر از دیگر کشورهای اروپایی است. اما باید توجه داشت یک دلیل برای بالاتر بودن آمارهای خشونت علیه زنان در سوئد اینست که خشونت گزارش و ثبت می شود. جامعه به آن آگاهی بیشتری دارد و قوانینی برای مقابله با خاطیان به تصویب رسیده است و لذا زنها این موارد را گزارش می کنند. در حالی که در اسپانیا و ایتالیا خشونت خانگی علیه زنان به این میزان گزارش نمی شود. در نتیجه نمی توان گفت آیا خشونت در سوئد کمتر است یا نیست. یک دلیل دیگر بالا بودن آمار خشونت در سوئد نسبت به اسپانیا و ایتالیا می تواند این باشد که آنچه در سوئد به عنوان خشونت در عرصه های مختلف تعریف می شود در اسپانیا و ایتالیا خشونت محسوب نشود در نتیجه یا اصلاً گزارش نمی شود و یا پلیس آنرا جدی نمی گیرد.

مساله دیگر اینست که موقعی که جامعه رفاه حاکم بود به دلیل شرایط اقتصادی و به دلیل وجود جنگ سرد و تقابلات شرق و غرب و مسائل سیاسی و ایدئولوژی، برای بورژوازی حفظ جامعه رفاه موضوعیت داشت. مردم در جامعه سوئد در دهه هفتاد و در دهه هشتاد از رفاه بسیار بالاتری برخوردار بودند، تفاوت فقیر و غنی بسیار کمتر بود، حقوق اجتماعی بسیار بیشتر رعایت می شد.

تلویزیون آزادی زن

هر یکشنبه ساعت ۱۸/۳۰ بوقت تهران

از شبکه هات برد

مگاهرتز: ۱۱۶۴۲ سیمبل ریت: ۱۱۱۳۷

KMTV

آزادی زن

نشریه سازمان آزادی زن

www.azadizan.org

سردبیر: آذر ماجدی

majedi.azar@gmail.com

هیئت تحریریه:

آذر ماجدی، سیاوش دانشور

تقابل با اسلام سیاسی یک جبهه مهم جنبش آزادی زن!

واقعیت اینست اگر وضع موجود را نپذیریم، اگر از عینک نظام بورژوازی و دستگاه مافیائی مذهب و مردسالاری نهادینه در آن نگاه نکنیم، با امکانات مادی و دستاوردهای تکنیکی و اطلاعاتی دنیای امروز، با هر محاسبه ای میتوان دنیای آزاد و مرفه و خوشبخت برای همگان ساخت. میتوان از فقر و فلاکت و زن ستیزی و جامعه ستیزی و مصائب گریبانگیر بشر آزاد شد. با اینحال، در دنیای قرن بیست و یکم، هنوز مردسالاری و خشونت علیه زنان هزارها بار بیشتر از طاعون و جزام و ایدز و بیماریهای اپیدمیک و حتی جنگها از بشریت قربانی میگیرد! سوال اینست که منشا این زن ستیزی، این جان سختی مردسالاری، این فرهنگ ماچویستی کجاست؟ چرا ضدیت با آزادی و حرمت زن بعنوان یک انسان برابر در تمام شئون اجتماعی، علیرغم تفاوتی که در حقوق و موقعیت زنان در کشورهای مختلف هست، به شانسنامه دنیای امروز تبدیل شده است؟ چرا این فرهنگ منحط هر روز باز تولید میشود؟

سرمایه داری و ستمکشی زن

تاریخ مکتوب بشر با زن ستیزی و زن کشی عجیب است. به این اعتبار زن ستیزی و تبعیض براساس جنسیت ویژگی سرمایه داری نیست. اما سرمایه داری این میراث نفرت انگیز تاریخ را مطابق با نیازهای بازار و سود سرمایه نونوار کرده است. مصائب جامعه امروز دیگر میراث عهد بوق و دوران جهالت بشر نیست بلکه محصول نظام سیاسی و اقتصادی امروز است. اگر هنوز زن کشی در دنیای امروز الگوهای قرون وسطی را بخاطر می آورد، تنها بیانگر این واقعیت است که افکار و عقاید طبقه حاکم و نظام سرمایه داری تا سطح افکار و فرهنگ قرون وسطی سقوط کرده است. در دنیای که انفجار اطلاعات آن را به "دهکده ای جهانی" تبدیل کرده است، در هر گوشه این دهکده، بورژواها و ژنرال ها و مثنی سیاستمدار نوکر و آخوند و سرعشیره و آدمکش حرفه ای خدائی میکنند. علم و دانش و تکنولوژی و ثروت و دستاوردهای بشری، در دست بورژوازی به وسیله ای برای عقب راندن بشریت به عهد جهالت و رواج مردسالاری و خودمحوری و زن ستیزی و خشونت عریان علیه میلیاردها انسان در خدمت منافع اقلیت بسیار بسیار ناچیزی، یعنی طبقه بورژوازی، بدل شده است.

نه فقط ستمکشی زن و تبعیض براساس جنسیت، بلکه نفس وجود هر نوع ستم و تبعیضی در دنیای امروز، رابطه مستقیمی با منافع نظام سرمایه داری و طبقه حاکم دارد. از خانواده بعنوان یک نهاد اقتصادی تا قلمرو تولید و مناسبات اجتماعی و قوانین، موقعیت فرودست زن وسیله ای برای کسب سود است و منافع طبقه ای را پاسداری میکند. ستمکشی زن یک رکن انباشت سرمایه است. همین ضرورت بازتولید بقای تبعیض و نابرابری و نگرش ضد زن و خشونت علیه زنان را توضیح میدهد. زن ستیزی مسئله ای صرفاً فرهنگی و اخلاقی واپسگرا نیست بلکه اساساً مسئله اقتصادی و اجتماعی است. زن ستیزی و ستم بر زن به منافع سلسله مراتب نابرابری در جامعه در تمام سطوح خدمت میکند. دقیقاً به

به استقبال روز زن برویم

برابری بیقید و شرط زن و مرد همین امروز!

سیاوش دانشور

زمانی میگفتند آزادی بشر در گرو پیشرفت جامعه، رشد صنعت و تکنیک و وجود شرایط مادی ای است که بتوان از حقوق و آزادی و رفاه برای انسانها صحبت کرد. بنظر میرسد در نظم کنونی این رابطه معکوس است. حقوق انسانها عموماً و حقوق مردم کارگر و زحمتکش و زنان خصوصاً، در دهه دوم قرن بیست و یکم، در قیاس با دهه های شصت و هفتاد میلادی قرن بیستم، بسیار وخیم است. تحقق آزادی و برابری و حقوق جهانشمول انسانها که زمانی از ارزشهای معنوی بشریت پیشرو بود، امروز دور دست و چه بسا محال به نظر میرسد. عقبگردهائی که سرمایه و جنبش های ارتجاعی و ایدئولوژیهای منحط به بشریت تحمیل کرده اند، نه فقط آرمانخواهی و تحقق ایده های قدیمی را به حاشیه رانده است بلکه سطح توقع انسانها از خود و از جامعه را بشدت تنزل داده است. دنیای امروز در جنگ و نفرت قومی و مذهبی و نسل کشی و زن ستیزی و کارگر کشی غرق شده است.

اما یک مشاهده ساده نشان میدهد که دنیای امروز غرق در ثروت و تکنولوژی پیشرفته و دستاورد علمی و توان غول آسای انسانی برای پیشرفت است. این یعنی آزادی و خوشبختی بشریت بطور واقعی ممکن و عملی است ولی نظم حاکم کنونی بر جهان نمی گذارد. سرمایه داری امروز تنها یک میلیارد گرسنه دارد، صدها میلیون تن فروش تحویل داده است و شکاف طبقاتی را به اوج رسانده است. این نظام مسبب بیکاری گسترده و اعمال بردگی نوین یعنی کار مفت کشیدن از بیکاران برای زنده نگاهداشتن آنهاست. این نظام جنگ و تروریسم و بیحقوقی و بیحرمتی را به جزو لاینفک زندگی بشر در کره خاکی بدل کرده است. این اوضاع برای هزارمین بار اثبات میکند که بشر بطور تدریجی و برگشت ناپذیری رشد نمیکند و جلو نمیروند بلکه میتوانند به عقب هم برگردد. قدرتها و نیروهای سیاسی ارتجاعی میتوانند جامعه را به قهقرا برگردانند و بدرجه ای در این امر موفق هم بوده اند. ظهور داعش و القاعده و جمهوری اسلامی و نیروهای دست راستی، تبدیل کردن دنیا به صحنه و میدان جنگ تروریستی و گرو گرفتن نفس امنیت جانی انسانها، اینها از جمله عقبگردهائی اند که طبقات حاکم به بشریت تحمیل کرده اند. اما بشریت آزادیخواه جهان به سلطه طبقات حاکم و سیاست ارتجاعی آنها تسلیم نشده است و همواره مقاومت و مبارزه و نه گفتن قلب تپنده تاریخ است. یک طرف دیگر معادله جهان امروز، جنبشها و نیروهای سیاسی و طبقاتی هستند که برای امر تغییر تلاش میکنند و تغییر اوضاع موجود را ممکن میدانند. نیروهائی که معتقدند آزادی را نباید فرض گرفت بلکه باید برای تحقق آن جنگید و برای حفظ و تحکیم هر سنگر آن کوشید.

سرمایه داری است، فرودستی زن از جنس نژاد پرستی و سلب هویت اجتماعی و انسانی نیمی از جامعه است. همانطور که سیاست و شعار هر سوسیالیست و کمونیست جدی در آفریقای جنوبی دوران نژاد پرستی الغای فوری آپارتاید بود و نفی آپارتاید نژادی را یک گام مهم در انکشاف و بسط مبارزه طبقاتی میدانست، در ایران اسلام زده نیز نفی آپارتاید اسلامی یک شرط پیشروی جنبش آزادی زن برای تحقق برابری سوسیالیستی است. در کشورهایی که هویت انسانی اولیه نیمی از جامعه رسماً و قانوناً برسمیت شناخته نمیشود، امر سوسیالیسم و کمونیسم کارگری به امر اعاده شخصیت و حرمت حقوقی و مدنی انسانها گره میخورد.

یک تفاوت دیگر اینست که مسئله زن در ایران و کشورهای منطقه، یک گوشه جدال بین المللی و تعیین کننده با جنبش ارتجاعی اسلام سیاسی است. این مشخصه بویژه با رویدادهای مصر و تونس و مقاومت زنان در تقابل با اسلاميون تحفه دمکراسی غربی بیش از هر زمان برجسته میشود. زن ستیزی، حجاب، حاکمیت قوانین آپارتاید جنسی، از ارکانهای مهم ایدئولوژی جنبش اسلام سیاسی است. "انقلاب زنانه" علیه این وضعیت کمر جنبش اسلام سیاسی را می شکند و سرآغاز دوران نوینی از برابری خواهی و آزادیخواهی سوسیالیستی در منطقه و جهان خواهد شد. پیروزی بر آپارتاید اسلامی در ایران زنان را بعنوان یک بازیگر مهم اجتماعی علیه اسلام و سرمایه داری در معادلات بین المللی طرح میکند و سوسیالیسم را بعنوان پیشروترین و مدرنترین جنبش مقابل بشریتی میگذارد که در جستجوی راهی برای برون رفت از کثافات سرمایه داری است.

اصلاحات و رهایی زن

مبارزه برای بهبود و تغییر قوانین به نفع زنان فوری و حیاتی است و ما کمونیستها و فعالین جنبش آزادی زن باید در صف اول هر مبارزه برای بهبود قانونی حقوق و حرمت زنان باشیم. اما باید بین هر تغییر و اصلاحی به نفع زنان با نفی ریشه ای ستم بر زن در جامعه طبقاتی، رابطه روشنی برقرار کرد. دیدگاههایی که هر نوع بهبود فوری موقعیت زنان را به سوسیالیسم حواله میدهند، همینطور دیدگاههایی که تلاش دارند بین خواستهای فوری زنان و جامعه موجود سازشی برقرار کنند، هر دو و هر کدام بنوعی افق پیشروی این جنبش را مخدوش میکنند. نگرشی که تحقق هر نوع بهبود فوری در موقعیت اجتماعی زن را به سوسیالیسم حواله میدهند، مبارزه واقعی برای تغییر در موقعیت زنان امرش نیست. چون اولاً معلوم نیست که قرار است چه وقتی سوسیالیسم متحقق شود و ثانیاً تا تحقق سوسیالیسم چرا باید زنان برای حقوق بلافصل و تغییر در زندگی شان ساکت بنشینند؟ تصور و درک دوم، که برخلاف دیدگاه اول، روی مبارزه برای حقوق زن تاکید میکند اما میخواهد بین مطالبات فوری زنان و جامعه و مناسبات حاکم موجود سازشی برقرار کنند، مبارزه زنان را در چهارچوبهای سرمایه داری و نابرابری موجود به اسارت میکشد.

درک اول، تصویری معوج و شبه "امام زمانی" از سوسیالیسم دارد. در صورتی که سوسیالیسم یک جنبش واقعی و جاری و زنده برای تغییر است و کل دستاوردهای تکنونی جوامع بشری اساساً محصول مبارزه نسلهای متمادی کارگران و جنبش

به استقبال روز زن برویم

برابری بیقید و شرط زن و مرد همین امروز ...

اعتبار این منافع، افکار و آرا و نگرش ضد زن ضروری اند و توسط نقاره کشان فسیلی دستگاه مذهب و ایدئولوژی متحجر بازار و "فرهنگ سازان" مرتجع بورژوا بازتولید میشوند.

اما واپسگرایی و تکیه بر ارتجاع همواره خصیصه عمومی طبقات حاکم در طول تاریخ بوده است. در تقابل با مناسبات اجتماعی، حقوقی، سیاسی و فرهنگی مسلط، همواره نیروهای و جنبش هایی که برای تغییر تلاش میکنند، موتور محرکه تاریخ و لنگر دفاع از آزادی و انسانیت بوده اند. در دنیای مملو از نابرابری و تبعیض و زن ستیزی ارتجاع بورژوایی، ما کارگران و کمونیستها، ما زنان و مردان برابری طلب، ما انسانهای فهیم و آزاد اندیش، هنوز پرچم ۸ مارس را در دست داریم. آرزوی ما این نیست که تا جهان وجود دارد به خیابان بیائیم و از برابری زن و مرد دفاع کنیم! آرزوی ما اینست که دیگر جنگی برای ۸ مارس ضروری نباشد. تبعیض براساس جنسیت مانند هر جهالت و عقب ماندگی تاریخی دیگری ور افتاده باشد. ۸ مارس میراث و سنت کمونیسم کارگری است و بحق باید عزیز داشته شود. اما هدف این جنبش نفی فوری نابرابری و تبعیض و نفی شرایطی است که جامعه طبقاتی با تمام تضادها و تناقضات و مصائبش زندگی بشر امروز و از جمله زنان را به جهنمی روی زمین تبدیل کرده است. ۸ مارس صرفاً یک یادواره و مراسم "تکریم" از عقاید پیشرو و آرمانهای آزادیخواهانه نیست، بلکه جبهه ای قدیمی در جنگ علیه تبعیض و تحجر و نابرابری است و باید مادام که ذره ای از تبعیض براساس جنسیت برجاست، پرچم ۸ مارس برافراشته باشد.

آزادی زن و اسلام سیاسی

یک مسئله اساسی دیگر موقعیت زنان در کشورهای اسلام زده و مصافهای جنبش آزادی زن در این جوامع است. اینجا تفکیک مثلاً ایران و کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا با کشورهای اروپایی و آمریکایی، تا آنجا که به تعیین سیاستها و جایگاه جنبش آزادی زن برمیگردد، بسیار حیاتی است. در اروپای غربی بعنوان مثال امر برابری حقوقی کمابیش محقق شده است و مسئله برابری اقتصادی در قلمروهای مختلف صورت مسئله سوسیالیستها است. در ایران و کشورهای اسلام زده طرح همین سیاست ناکافی است. تکرار صرف بحث درست برابری اقتصادی در کشوری مانند ایران و در عین حال بی توجه بودن به اهمیت تقابل با حاکمیت اسلامی بعنوان یک ابزار مهم قدرت سرمایه داری، عملاً جنبش آزادی زن را در مقابل شمشیر خونین اسلام سیاسی خلع سلاح میکند. در کشورهای اسلام زده که آپارتاید جنسی یک رکن حاکمیت

اسلام ضد زن است!

به استقبال روز زن برویم!

برابری بیقید و شرط زن و مرد همین امروز ...

سوسیالیستی و کمونیستی است. درک دوم، رفرمیستی است. چون افق آزادی زن را در چهارچوب نظم کنونی قالب میزند. کمونیسم کارگری علیه این نوع دیدگاهها و سیاستهای منتج از آنست. برای کمونیسم و برابری طلبی سوسیالیستی نه فقط مبارزه برای بهبود و اصلاحات و تغییر پایه ای و ریشه ای تناقضی ندارد بلکه لازم و ملزوم یکدیگرند. زن باید بعنوان انسان برابر از قید هر نوع ستم آزاد شود. زن بعنوان انسان برابر نباید شرایط خفت بار موجود را بپذیرد.

در ۸ مارس باید بر خواستهای فوری و پایه ای و نفی ارتجاع و آپارتاید و بیحقوقی زن تاکید کرد. در این روز باید سرمایه داری را بعنوان مسبب تمام مشقات انسان امروز به محاکمه کشید و برای سرنگونی آن فراخوان داد. نظامی که انسانها را با مذهب و ناسیونالیسم و قوم پرستی و جنسیت و "بومی" و "خارجی" و "هویت جنسی" و "اقلیت" و "اکثریت" و غیره قصابی میکند، از این تقسیمات کاذب ذینفع است. کمونیسم علیه این تقسیمات کاذب است. کمونیسم برخلاف سرمایه داری منفعتی در این تقسیمات کاذب و هویتهای کاذب ندارد. برای کمونیسم کارگری جنبش آزادی زن جنبشی قائم بذات برای نفی تبعیض و نابرابری است. برای کمونیسم کارگری جنبش آزادی زن نه جنبشی که قرار است متحد این و آن شود و یا تاکتیکی به این و آن هدف خدمت کند بلکه راسا یک رکن تلاش سوسیالیستی برای تغییر است.

بشریت کارگری که برای آزادی جامعه برمیخزد ناچار است بعنوان بشریت آزاد از هر گونه تبعیض و نابرابری برخیزد و به همین اعتبار ناگزیر است در تمام ابعاد ریشه های تبعیض و نابرابری و زمینه های اقتصادی و اجتماعی آن را درهم بکوبد. اگر برای بورژوازی فرودستی زن یک رکن انباشت سرمایه است، برای کمونیسم کارگری آزادی زن یک رکن اساسی آزادی جامعه است.

زنده باد آزادی زن! زنده باد روز جهانی زن!

۱۵ فوریه ۲۰۱۵

از سایت جدید

سازمان آزادی زن دیدن کنید!

www.azadizan.org

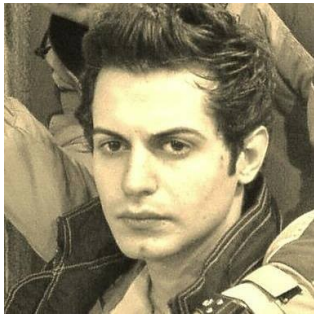
مبارزه با فحشاء

- مبارزه فعال با فحشاء از طریق از میان بردن زمینه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن و مقابله قاطع با شبکه های سازماندهی فحشاء، دلالان، واسطکان و باج خورها.
- ممنوعیت اکید هر نوع سازماندهی فحشاء، دلالی، واسطگی و بهره کشی از افرادی که مبادرت به تن فروشی میکنند.
- غیر جنایی کردن زندگی و کار افرادی که دست به تن فروشی میزنند. کمک به بازیابی حرمت اجتماعی و احترام به نفس آنها و کوتاه کردن دست شبکه ها و باندهای جنایتکار از زندگی آنها از طریق:
- رفع ممنوعیت فروش سکس بعنوان یک شغل فردی و حمایت قانون و نهادهای انتظامی از این افراد در مقابل شبکه ها و باندهای گانگستری، باج خورها و اوباش.
- صدور جواز کسب برای افرادی که بعنوان یک شغل فردی مبادرت به تن فروشی میکنند، مصون داشتن شخصیت و حیثیت آنها بعنوان شهروندان محترم جامعه و کمک به سازمانیابی آنها در سازمان صنفی خویش.
- ارائه رایگان خدمات پزشکی ویژه پیشگیرانه و درمانی برای مصون داشتن این افراد از بیماری ها و صدمات ناشی از مبادرت به این حرفه.
- کار آگاهگرانه، ترغیب و مساعدت های عملی نهادهای مسئول دولتی به افراد تن فروش در کناره گیری از این حرفه، کسب مهارت و آموزش لازم برای اشتغال در بخش های دیگر جامعه.

از یک دنیای بهتر

برنامه حزب کمونیست کارگری حکمتیست

دست مذهب از سر مردم کوتاه!



۸ مارس

و اهمیت تاریخی این روز

کامیار نصیری

و گرانی. در کنفرانس سال ۱۹۱۰ علیرغم تاکید بر اهمیت تعیین یک روز به عنوان سمبل مبارزه بر علیه ستم به زن، در مورد تعیین روز مشخص، کنفرانس به نتیجه نرسید و به همین خاطر تا سال ۱۹۲۱ در تاریخ های متفاوتی در یکی از یکشنبه های تعطیل ماه مارس روز زن برگزار میشد. بطور مثال در سال ۱۹۱۴، یک تظاهرات بزرگ و عظیم در سراسر اروپا بر علیه جنگ در روز ۸ مارس برگزار شد.

در سال ۱۹۱۷ نیز روسیه شاهد بزرگترین تظاهرات بمناسبت ۸ مارس بود. در این راهپیمایی که از سوی الکساندرا کولونتای و کلارا زتکین سازمان داده شده بود، زنان با شعار صلح و نان بمیدان آمدند. در سال ۱۹۲۱ در یک کنفرانس جهانی سوسیالیستی، کلارا زتکین ۸ مارس را به عنوان روز جهانی زن به این کنفرانس پیشنهاد کرد که به تصویب رسید. دلایل مختلفی برای انتخاب ۸ مارس بعنوان روز جهانی طرح شد: ۸ مارس باید برگزار کنندگانش را به یاد مبارزه قهرمانانه زنان نساجی نیویورک بیندازد. ۸ مارس در عین حال روز قیام زنان کارگر پترزبورگ بر علیه روسیه تزاری بود؛ ۸ مارس ۱۹۱۴ یک تظاهرات وسیع و فراموش نشدنی از سوی زنان و علیه جنگ برگزار شده بود که نقطه عطفی در اروپا به شمار می آمد.

از چند کشوری که در آن زنان پیشقدم برگزاری ۸ مارس بودند، میتوان از دانمارک، اتریش و سوئیس نام برد. از آن تاریخ تاکنون، علیرغم موانع بیشماری که پیشروی زنان بوده و هست، علیرغم اینکه در تعدادی از کشورها حتی برگزاری این روز ممنوع است، زنان این روز را به عنوان روز جهانی اعتراض به ستمکشی زن برگزار میکنند. در کشورهای مختلف، زنان با برگزاری تظاهرات، کنفرانس، تجمعات و جشنها، این روز را گرامی میدارند. در ایران نیز ۸ مارس ۱۳۵۷ اولین ۸ مارس پس از سالها خفقان بود که با شرکت تعدادی زیادی از زنان برگزار شد، زنان شعار میدادند که حقوق زن نه شرقی، نه غربی، جهانی است.

در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی، برگزاری ۸ مارس سالها ممنوع بود و هنوز هم برگزاری ۸ مارس روز جهانی زن، به عنوان تعطیل رسمی به رسمیت شناخته نمیشود. در سالهای اخیر تحت فشار مبارزه جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه برگزاری ۸ مارس به نظام تحمیل شده است.

یک مشخصه دنیای امروز تحمیل خشونت و تحقیر به زن است. در مقابل اما، بیش از ۱۵۰ سال است که یک مبارزه بین المللی علیه ستم و تبعیض به زن در جریان است. در این روز در غالب کشورهای جهان، زنان و مردان آزادیخواه تجمع میکنند تا صدای اعتراض خود را نسبت به ستم و تبعیض جنسی و خشونت و تحقیر به زنان بیان کنند. تقریباً در تمام کشورهای دنیا هنوز دولتها در برابر به رسمیت شناختن این روز به عنوان تعطیل رسمی مقاومت میکنند. مبارزه برای تثبیت و تبدیل این روز به تعطیلی رسمی و ثبت آن در تقویمها همچنان ادامه دارد.

انتخاب ۸ مارس بدلیل گرامیداشت خاطره تظاهرات عظیم زنان کارگر نساجی و پارچه بافی نیویورک آمریکا برای افزایش دستمزد و پایین آوردن ساعات کار در سال ۱۸۵۷ بود که توسط حمله پلیس در هم شکسته شد و شمار زیادی از زنان اعتصابی دستگیر و زندانی و عده قابل توجهی زخمی و کشته شدند. اعتراض زنان کارگر نساجی به دستمزد های نابرابر، شرایط بد و غیر قابل تحمل کار و ساعات کار طولانی بود. خواستهای آنان عبارت بود از افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار به ۱۰ ساعت در روز، حق تشکیل اتحادیه های کارگری و کسب حق رای. این مبارزات بسرعت همه گیر شد و چهره درخشانی به حق طلبی و آزادیخواهی زنان کارگر بخشید. در ماه اوت سال ۱۹۱۰، کنفرانس بین الملل سوسیالیستی در شهر کپنهاگ دانمارک تشکیل شد که در آن نمایندگان سازمانها، اتحادیه های کارگری و احزاب سیاسی چپ و سوسیالیست شرکت داشتند. یک روز قبل از این تجمع یک کنفرانس جهانی زنان فراخوان داده شد بود که بیش از ۱۰۰ نماینده یا منتخب اتحادیه ها و سندیکاها کارگری و یا احزاب سیاسی چپ و سوسیالیست بودند. این کنفرانس در ساختمان و سالن مخصوص تجمعات کارگری برگزار شد. کلارا زتکین مبتکر و فراخوان دهنده برگزاری این کنفرانس مهم و تاریخی بود. کلارا زتکین یکی از رهبران شناخته شده حزب سوسیالیست وقت در آلمان بود.

کلارا زتکین در این کنفرانس پیشنهاد تعیین ۸ مارس بعنوان روز جهانی زن را مطرح و قطعنامه ایی در این زمینه به کنفرانس ارائه داد. در این قطعنامه ۴ خواست مهم مطرح شده بود. ۱- مبارزه برای حق رای ۲- مبارزه علیه خطر جنگ ۳- تامین حقوق مادری و حقوق کودکان ۴- مبارزه بر علیه تورم

جمع های آزادی زن را تشکیل دهید!

خشونت جنسی محصول سیاست های دولت اسلامی ترکیه

TURKEY: GROWING PUBLIC OUTRAGE AFTER RAPE AND MURDER OF UNIVERSITY STUDENT



#OzgecanAslan

شنبه ۱۴ فوریه در استانبول، زنان تظاهراتی علیه خشونت جنسی در ترکیه سازمان دادند. روز ۱۱ فوریه یک دختر جوان دانشجویی ۲۰ ساله بنام اوزگه کان اسلان سوار اتوبوس می شود. اوزگه کان هیچگاه به خانه باز نمی گردد. جنازه او را در نقطه ای پیدا می کنند. پزشکی قانونی اعلام می کند که به او تجاوز شده و بشکل فجیعی با چاقو کشته شده است. این جنایت وحشیانه تظاهرات ۱۴ فوریه را موجب شد. معترضین اعلام می کردند که این "یک جنایت ساده نیست". این جنایت حاصل سیاست سیستماتیک زن ستیزی دولت است. چندی پیش نخست وزیر اسلامی علیه اشتغال زنان صحبت کرد. وی اعلام کرده است که اگر زنان از خانه

خارج می شوند و مورد تجاوز قرار می گیرند تقصیر خودشان است. این سیاست های زن ستیز اسلامی توسط دولت اسلامی اردوغان اعمال می شود. طی ده سال اخیر موقعیت زنان بسیار بدتر شده است و خشونت علیه زنان رشد بسیاری داشته است.



به سازمان آزادی زن پیوندید!